موضوع: درباره فضایل حضرت زهرا (سلام الله علیها)

فضایل حضرت زهرا (س) از کتاب مستدرک

به مناسبت ایام فاطمیه (س) این جلسه را اختصاص به حضرت زهرا (س) می دهیم. حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک» در بحث مناقب صحابه به بیان مناقب و فضائل حضرت زهرا (س) پرداخته اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم. وی در فصلی با عنوان «ذکر مناقب فاطمه بنت رسول الله (ص)» این فضایل را بیان کرده است. این روایات در نظر حاکم صحیح و مطابق شرط صحیح مسلم و بخاری است و بسیاری از این روایات را نیز ذهبی تایید کرده است.

1. حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ الْعَامِرِيُّ، ثنا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ السَّلُولِيُّ، ثنا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَزَلَ مَلَكُ مِنَ السَّمَاءِ فَاسْتَأْذَنَ اللَّهَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ لَمْ يَنْزِلْ قَبْلَهَا، فَبَشَّرَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»[[1]](#footnote-1): حذیفه می گوید رسول الله (ص) فرمود: فرشته ای از آسمان نزد من آمد و از خدای متعال اجازه گرفته بود تا پیامی را برساند. این فرشته تاکنون نزد من نیامده بود. این فرشته این پیام را آورده بود که فاطمه سیده زنان اهل بهشت است. حاکم می گوید: این حدیث صحیح و مطابق شرط شیخین است و ذهبی نیز آن را صحیح دانسته است.

2. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَزِيدَ، الْعَدْلُ بِبَغْدَادَ، ثنا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْعَوَّامِ الرِّيَاحِيُّ، ثنا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَنَا الْعَوَّامُ بْنُ حَوْشَبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَضَعَ رِجْلَهُ بَيْنِي وَبَيْنَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَعَلَّمَنَا مَا نَقُولُ إِذَا أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ، إِذَا كُنْتُمَا بِمَنْزِلَتِكُمَا فَسَبِّحَا اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ» قَالَ عَلِيٌّ: «وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُهَا بَعْدُ» ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: كَانَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ قَالَ عَلِيٌّ: «وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ»[[2]](#footnote-2). امیرالمومنین (ع) می فرماید: پیامبر (ص) آمد و میان ما قرار گرفت و تسبیح حضرت زهرا (س) را به ما فرمود. بعد علی (ع) فرمود فسم به خدا من هیچ شبی حتی شب صفین این ذکر را ترک نکردم.

3. حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ الصَّغَانِيُّ، ثنا عُثْمَانُ بْنُ عُمَيْرٍ، ثنا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا، وَحَدِيثًا مِنْ فَاطِمَةَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا، وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ»[[3]](#footnote-3): عایشه دختر طلحه من ندیدم کسی را که در سخن گفتن شبیه تر به رسول خدا (ص) باشد از فاطمه (س). همیشه اینگونه بود که پیامبر (ص) وقتی حضرت فاطمه وارد می شدند خوش آمد می گفتند و بر می خواستند و دست فاطمه را می بوسیدند و جای خود را به ایشان می دادند. رفتار پیامبر (ص) صرفا یک امر عادی نیست بلکه ایشان رفتار ایشان نیز همانند گفتار ایشان مبتنی بر وحی الهی است. این نشان می دهد حضرت زهرا (س) از چه جایگاه رفیعی برخوردار بودند که قابل درک برای ما نیست .

4. حَدَّثَنَا أَبُو سَهْلٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ الْقَطَّانُ، بِبَغْدَادَ، ثنا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي، ثنا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرْوِيُّ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الزُّهْرِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ شُجْنَةٌ مِنِّي يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطَهَا، وَيَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا»[[4]](#footnote-4). شجنه به معنای چیزی است که از چیزی منشعب می شود. در این روایت پیامبر خدا (ص) می فرماید: فاطمه بخشی از من است، آنچه باعث خوشنودی او باشد مایه خوشنودی من و آنچه باعث ناراحتی او شود، عامل ناراحتی من هم می شود. ذهبی نیز این حدیث را صحیح دانسته است.

در نقل دیگر به جای «شجنه»، کلمه «بضعه» آمده است: «رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطَهَا، وَإِنَّ الْأَنْسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَنْقَطِعُ غَيْرَ نَسَبِي وَسَبَبِي وَصِهْرِي».[[5]](#footnote-5)

5. حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، ثنا شَاذَانُ الْأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ، ثنا جَعْفَرُ بْنُ زِيَادٍ الْأَحْمَرُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «كَانَ أَحَبُّ النِّسَاءِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةُ، وَمَنِ الرِّجَالِ عَلِيٌّ»[[6]](#footnote-6): بریده از پدرش نقل می کند که می گوید: محبوب ترین نفر نزد رسول خدا (ص)، از میان زنان فاطمه (س) و از میان مردان علی (ع) بود.

6. حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، ثنا يَحْيَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْوَاسِطِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيِّبِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ قُعَيْسٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ «إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرُ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ فَاطِمَةَ، وَإِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ كَانَ أَوَّلُ النَّاسِ بِهِ عَهْدًا فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا»[[7]](#footnote-7): از عبدالله بن عمر نقل شده است که می گفت هنگامی که پیامبر (ص) به سفر می رفت آخرین کسی که با پیامبر (ص) خداحافظی می کرد، فاطمه بود و وقتی بر می گشت اولین کسی که به استقبال پیامبر (ص) می رفت فاطمه (س) بود. این روایت نشان می دهد که شخصیت حضرت با فاطمه (س) یکانگی دارد به گونه ای که گویا از خودش جدا می شود و گویی به خودش وصل می شود.

7. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَفِيدُ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ الْفَضْلِ الْبَجَلِيُّ، ثنا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، ثنا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، أَخْبَرَنِي حُمَيْدٌ، وَعَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ، يَقُولُ: " الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} [الأحزاب: 33][[8]](#footnote-8): انس بن مالک می گوید پیامبر خدا (ص) شش ماه ( و در برخی روایات نه ماه آمده است و علت این تفاوت ها این است که صحابه ای که این مساله را دیده اند متفاوت دیده اند)، وقتی می خواست برای نماز صبح برود، جلوی خانه فاطمه زهرا (س) می ایستادند و آیه تطهیر را تلاوت می فرمود.

نکته ای در مورد مصداق اهل بیت در آیه تطهیر

در مورد مصداق اهل البیت در آیه تطهیر چند دیدگاه بیان شده است. ظاهر قرآن این است که این آیه در سیاق آیات ازواج قرار گرفته است به همین خاطر عده کمی از اهل سنت گفته اند این آیه اختصاص به ازواج پیامبر (ص) دارد. عده ای دیگر مانند فخر رازی و آلوسی گفته اند بر اساس آیات، ازواج پیامبر (ص) و بر اساس روایات، عترت پیغمبر مورد نظر است. اکثریت اهل سنت و شیعه معتقد هستند که آیه اختصاص به عترت دارد. دلیل آن نیز روایات شان نزول است که دلالت بر ازواج نمی کند. یک بار دیده نشده که پیامبر خدا (ص) این کار را جلوی خانه یکی از همسران خود انجام داده باشند. شاهد خیلی قوی دیگر اینکه در روایات فراوانی آمده است که این آیه در خانه ام سلمه نازل شد و ام سلمه خیلی دلش می خواست وارد جمع اهل کساء شود، اما پیامر (ص) به ایشان اجازه نداد تا جایی که در یکی از نقل ها آمده است ام سلمه عبا را کشیدند تا داخل شوند، اما پیامبر خدا آن را از دست ایشان کشید و فرمود تو بر خیر هستی اما اهل بیت اینان هستند.

البته در برخی روایات آمده است که بعد از دعا، آن حضرت ام سلمه را به زیر عبا جای دادند. ابوجعفر طحاوی مصری که از بزرگان علمای اهل سنت است در کتاب «مشکل الاثار» به این روایت که می رسد در چند جا می گوید: جریان کساء اختصاص به خمسه طیبه دارد، اما آنجا که به ام سلمه اجازه داده می شود قضیه ای دیگر است و به ملاک آیه تطهیر نیست که ویژگی خاصی است.[[9]](#footnote-9)

8. حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، ثنا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، ثنا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فَاطِمَةَ، وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَامَ إِلَيْهَا فَقَبَّلَهَا وَرَحَّبَ بِهَا وَأَخَذَ بِيَدِهَا فَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، وَكَانَتْ هِيَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَتْ إِلَيْهِ مُسْتَقْبِلَةً وَقَبَّلَتْ يَدَهُ»[[10]](#footnote-10): هر وقت نام فاطمه (س) در مقابل عایشه برده می شد می گفت من بعد از پیامبر خدا (ص) کسی را راستگو تر از فاطمه ندیدم. این روایت حاکم مطابق شرط بخاری و مسلم دانسته است .

درباره خطبه حضرت زهرا (س)

برخی اسناد خطبه از این قرار است:

1. بلاغات النسأ، تألیف أحمد بن طیفور

أبوالفضل أحمد بن أبی طاهر، معروف به ابن طیفور، در سال 204 هجری در بغداد متولد شد و به سال 280 هجری در شام بدرود حیات گفت. ابن طیفور خطبه حضرت فاطمه (ع) را پس از سخنان عایشه، همسر پیامبر(ص)، ذکر کرده است.

سند حدیث چنین است: قال احمد بن طیفور: حدّثنی جعفر بن محمد رجل من دیار مصر لقیته بالرافقه، قال: حدّثنی أبی، قال: اخبرنا موسی بن عیسی، قال: اخبرنا عبداللّه بن یونس، قال: اخبرنا جعفر الاحمر، عن زید بن علی رحمة اللّه علیه، عن عمته زینب بنت الحسین(ع) قالت: ... .

2. السقیفة و فدک، تألیف أحمد بن عبدالعزیز جوهری

أحمد بن عبدالعزیز از محدّثان اهل سنت در قرن دوم هجری است. او مورخ و ادیب و شاعر توانایی بود و در علم حدیث نیز تبحر داشت و از جمله محدثان مشهور آن عصر به شمار می آمد. ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب شرح نهج البلاغه، بخشهایی از این کتاب را نقل نموده است.

3. علل الشرائع، تألیف مرحوم صدوق(ره)

شیخ در این کتاب، مقداری از خطبه حضرت را با دو سند مختلف دیگر ذکر کرده است.

4. الشافی فی الإمامة، تألیف مرحوم سید مرتضی

مرحوم سید مرتضی بخشی از خطبه فدک را به سه طریق از استادش ابوعبداللّه مرزبانی نقل نموده است

سند وی چنین است: اخبرنا ابو عبدالله محمد بن عمران المرزبانی، قال: حدثنی محمد بن احمد الکاتب، حدثنا احمد بن عبید بن ناصح النحوی، قال: حدثنا الزیادی، قال: حدثنا الشرقی بن القطامی، عن محمد بن اسحاق، قال: حدثنا صالح بن کیسان، عن عروه، عن عائشه، قالت:... .

5. شرح نهج البلاغه، تألیف ابن ابی الحدید معتزلی

ابن ابی الحدید این خطبه را از کتاب السقیفة و فدک جوهری نقل نموده است

سند وی چنین است: قال أبوبکر: حدّثنی محمد بن زکریا، قال: حدّثنی جعفر بن محمد بن عَمارة الکندی، قال: حدثنی أبی، عن الحسین بن صالح بن حیّ، قال: حدثنی رجلان من بنی هاشم، عن زینب بنت علی بن أبی طالب(ع)... .

6. المناقب ، تألیف احمد بن موسى بن مَردُویَه اصفهانى، متوفاى ۴۱۰ ه

سید بن طاووس در کتاب الطرائف، خطبه فدک را از کتاب الفائق نقل نموده است.

مقایسه ای میان خطبه فدکیه با نهج البلاغه

در بررسی خطبه فدکیه معلوم می شود که این خطبه سه ویژگی دارد که هر سه، ویژگی نهج البلاغه است: یکی جنبه بلاغی بودن آن است . دوم جنبی حکمی آن و سوم جنبه حماسی آن است. کسی که با نهج البلاغه انس دارد روحیه حماسی و انقلابی پیدا می کند.

فرازی از خطبه فدکیه

«کُلَّما اَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ اَطْفَأَهَا اللَّهُ، اَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّیْطانِ، اَوْ فَغَرَتْ فاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ، قَذَفَ اَخاهُ فی لَهَواتِها، فَلا یَنْکَفِی‏ءُ حَتَّى یَطَأَ جِناحَها بِأَخْمَصِهِ، وَ یَخْمِدَ لَهَبَها بِسَیْفِهِ، مَکْدُوداً فی ذاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فی اَمْرِ اللَّهِ، قَریباً مِنْ رَسُولِ‏اللَّهِ، سَیِّداً فی اَوْلِیاءِ اللَّهِ، مُشَمِّراً ناصِحاً مُجِدّاً کادِحاً، لا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَةَ لائِمٍ.وَ اَنْتُمَ فی رَفاهِیَّةٍ مِنَ الْعَیْشِ، و ادِعُونَ فاکِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوائِرَ، وَ تَتَوَکَّفُونَ الْاَخْبارَ، وَ تَنْکُصُونَ عِنْدَ النِّزالِ، وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتالِ». حضرت زهرا (س) در فرازی از این خطبه فداکاری های امیرالمومنین (ع) را یاد می کنند و می فرماید: هر وقت شیاطین و معاندین وکفار آتشی را علیه اسلام بر می انگیختند، خداوند آن را خاموش می کردند. و یا وقتی شاخ ای از شیطان بلند می شد یا آدم سرکشی از مشرکین می آمد و مقابل مسلمین قرار می گرفت، پیامبر خدا (ص) برادرش علی (ع) را می فرستاد، و او بر نمی گشت مگر اینکه آن فتنه را له می کرد و پیروزمندانه آتش فتنه را با شمشیرش خاموش می کرد. علی (ع) در دهان دشمن می رفت در حالی که شما اینها راحت نشسته بودند و منتظر بودید که مشکلی برای آن حضرت پیش می آید. وقتی هم که به جنگ می رفتید از آن فرار می کردید .

شعری از حضرت آیت الله محمد حسین غروی معروف به کمپانی

سینه‌ ای کز معرفت گنجینه ی اسرار بود کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود ؟

طور سینای تجلی مشعلی از نور شد سینه ی سینای وحدت مشتعل از نار بود

ناله‌ ی بانو زد اندر خرمن هستی شرر گویی اندر طور غم چون نخل آتشبار بود

آن که کردی ماه تابان پیش او پهلو تهی از کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود ؟

گردش گردون دون بین کز جفای سامری نقطه ی پرگار وحدت ، مرکز مسمار بود

صورتش نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه روی گیتی زین مصیبت تا قیامت تار بود

شهریاری شد به بند بنده‌ای از بندگان آنکه جبریل امینش بنده ی دربار بود

از قفای شاه بانو با نوای جانگداز تا توانایی به تن تا قوت رفتار بود

گرچه بازو خسته شد وز کار دستش بسته شد لیک پای همتش بر گنبد دوار بود

دست بانو گرچه از دامان شه کوتاه شد لیک بر گردون بلند از دست آن گمراه شد

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 164، ح 4721 [↑](#footnote-ref-1)
2. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 164، ح 4724 [↑](#footnote-ref-2)
3. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 167، ح 4732 [↑](#footnote-ref-3)
4. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 168، ح 4734 [↑](#footnote-ref-4)
5. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 172، ح 4747 [↑](#footnote-ref-5)
6. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 168، ح 4735 [↑](#footnote-ref-6)
7. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 169، ح 4739 [↑](#footnote-ref-7)
8. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 172، ح 4748 [↑](#footnote-ref-8)
9. در این باره ر.ک: امامت اهل بیت (ع) [↑](#footnote-ref-9)
10. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 174، ح 4753 [↑](#footnote-ref-10)